

جُنُبش زَنانِ فلسطين

ويژه نامه آذفمينا به مناسبت ۲۵ نوامبر؛ روز جهانی منع خشونت عليه زنان



www.azfemina.com

موقعیت اجتماعی زنان در خاورمیانه

ساختار خانواده در خاورمیانه ساختاری مردسالارانه است. مرد در این ساختار به دلیل تامین نیازهای مادی به عنوان نماد خانواده و حافظ ناموس به شمار می‌رود. زن هم با امور مربوط به خانواده و کودکان مشغول می‌شود. زن در خانواده هسته‌ای تابع مرد و در خانواده‌های غیرمتمرکز تابع اقوام شوهری است. کلمه‌ی «خانواده» ریشه در کلمه‌ی عربی «بیت الاطاعه» یعنی مکان اطاعت دارد و کلمه ناموس نیز در این خانواده مختص زن است.

خانواده همچنین تنها جایی است که هم از نظر دینی و هم از نظر قانونی روابط جنسی در آن مشروع است. در این نوع ازدواج به خانواده‌ی زن مقداری پول یا دارایی دیگری تحت عنوان «مهریه» داده می‌شود. همان طور که مهریه در ابتدای عقد تعیین می‌شود امور مربوط به طلاق هم می‌تواند در همان ابتدا تعیین شود. اگرچه در خاورمیانه ازدواج با ۴ زن ممکن است ولی این امر چیزی نیست که به صورت دائم شاهد آن باشیم. آمار این نوع ازدواج در کشورهای «فلسطین» و «اردن» چیزی نزدیک ۳ تا ۸ درصد است. این امر یعنی تعدد زوجات در جوامع ابتدایی هم چندان رایج نیست و در بعضی مواقع تنها در سران قبیله و برای گسترش روابط تجاری صورت می‌گیرد. نوع دیگر از ازدواج متعدد هم «نکاح متاع» هست که بیشتر در جوامع شیعی دیده می‌شود.

روابط خویشاوندی و تغییرات آن

به دلیل اینکه روابط خویشاوندی در ساختار مردسالارانه تعریف می‌شود، در آن نشانی از یک شبکه‌ی یکپارچه وجود ندارد. ساختار مردسالارانه در این روابط بر اساس «جنسیت» و «سن» شکل می‌گیرد. در این روابط مردها از مردی که از نظر سنی از آنها بزرگتر هستند و زن‌ها از برادر، پدر بزرگ و عموهای خود اطاعت می‌کنند. در این میان زنی که از نظر سنی بزرگتر است می‌تواند در اقتدار حاصل از این روابط مشارکت کند. اما به دلیل ایستادن نبودن ساختار مردسالارانه و در نتیجه تغییر شرایط اقتصادی و مبارزه‌ی زنان، این روابط نیز تغییر کرده و شکل تازه‌ای به خود گرفته است. صنعتی شدن، شهرنشینی، مشارکت در بازار کار و تحصیل عمومی باعث کاهش اقتدار مرد در خانواده شده است. تضعیف ساختار مردسالارانه عرفی موجود و حمایت دولتی از این تغییرات باعث شکلگیری ساختار مدرنی از مردسالاری شده است.

ناموس و خشونت جنسی

در فرهنگ عرب همانطور که جوانمردی مرد نشانه‌ی مرانگی است، باکره (تمیز) بودن زن نیز نشانه‌ی زنانگی و صداقت او به همسر خویش است.

اگرزن رفتاری انجام دهد که باعث لکه‌دار شدن ناموس شود، به اعتبار ناموس بودنش از طرف خانواده مجبور به ازدواج با مردی که با آن رابطه داشته است، می‌شود و در عین حال از خانواده طرد شده و متحمل خشونت روانی و جسمی می‌شود. از این وضعیت تعبیر به «تمیز کردن ناموس» می‌شود.

مفهوم ناموس مختص کشورهای خاورمیانه نیست و در کشورهای مدیترانه مانند اسپانیا و پرتغال نیز دیده می‌شود. حاملگی خارج از خانواده، زنا، روابط جنسی قبل از تشکیل خانواده و هرچیزی که از آن تعبیر به لکه‌دار شدن ناموس شود شامل این مقوله است. جنایت‌هایی هم که به خاطر «تمیز کردن ناموس» صورت می‌گیرد بیشتر از سوی برادر، پدر و برادرزاده‌ها به وقوع می‌پیوندد.

در بعضی مواقع به این جنایت‌ها در بستر فرهنگی و قانونی نیز مشروعیت داده می‌شود. به این صورت که از نظر فرهنگی و قانونی روابط جنسی فقط در چارچوب خانواده مشروع به شمار می‌رود، پس در غیر این صورت قابل مجازات است.

با وجود اینکه اسلام برای زنا مجازات سنگینی قرار داده اما برای اثبات آن شهادت ۴ نفر لازم است. اگر زنا ثابت شود شخص محکوم به ۱۰۰ ضربه شلاق یا سنگسار می‌شود. از نظر دینی و حقوقی نیز شناخته شدن مرد به عنوان حافظ خانواده مجوز ایجاد چنین جنایت‌ها و مشروعیت بخشیدن به خشونت و تجاوز خانوادگی است.

در صورت وقوع خشونت خانوادگی نیز خشونت‌گریا به صورت جزئی مجازات می‌شود و یا این مساله به عنوان مساله‌ای داخل خانواده حل و فصل می‌شود. بحث تجاوز شوهر به همسر خود نیز در کشورهای خاورمیانه به غیر از کشور «لبنان» در قانون گنجانده نشده است.

در این نوشته با توجه به اطلاعاتی که از وضعیت دینی، اجتماعی و فرهنگی خانواده‌های خاورمیانه داده شد، تغییرات و پیشرفت‌های جنبش زنان فلسطین در یک پروسه‌ی تاریخی بررسی خواهد شد.

اشغال صهیونیست و بیداری جنبش زنان

فلسطین سالهاست که زیر اشغال حکومت صهیونیست بر سر بودن و نبودن مبارزه می‌کند. سازمان ملل در سال ۱۹۴۷ با تکه تکه کردن خاک فلسطین بخش بزرگی از خاک‌های آن را به مهاجرین یهودی داده است. قبل از این تاریخ، یهودی‌ها فقط در ۷ درصد خاک‌های فلسطین ساکن بودند.

در سال ۱۹۴۸ با تشکیل دولت اسرائیل حدود ۷۵۰ هزار فلسطینی از سرزمین خود رانده شده و از آن تاریخ به بعد حق برگشتن به سرزمین خود را از دست دادند. آن عده‌ای از فلسطینی‌ها هم که توانستند در خاک خود بمانند از محل سکونت خود دورانده، از حقوقی که شهروندان اسرائیلی دارند محروم شده و جزء طبقه پایین به شمار می‌روند.

در سال ۱۹۶۷ اسرائیل به کمک نیروهای نظامی نوار غزه و کرانه غربی را اشغال کرد. بعد از این اشغال فلسطینی‌ها از داشتن دولت متعلق به خود محروم شده و زیراستثمار دولت دیگر، زیر کنترل شدید و خطر مرگ، بی‌کاری و گرسنگی به سر می‌برند. این اشغال زیرسایه‌ی حمایت‌های خارجی به ویژه کشورهای امپریالیستی همچون ایالت متحده آمریکا ممکن شده است.

اگر بخواهیم جنبش زنان فلسطین را به سه بخش تقسیم کنیم. اولین بخش مبارزه علیه نیروهای استعماری خواهد بود.

تاریخ جنبش زنان فلسطین

دوره استعمار (۱۹۱۷-۱۹۴۸)

اقدامات زنان فلسطینی به عنوان یک واکنش مستقیم به تهدید ناشی از صهیونیسم در سال‌هایی که فلسطین تحت حکومت بریتانیا بود آغاز شد. درگیری میان مهاجران یهودی و فلسطینی در سرزمین‌های فلسطین با مشارکت زنان در این درگیری‌ها آغاز شد.

به ویژه در سال ۱۹۱۱، مشارکت زنان در حملات نظامی علیه مهاجران یهودی در «افولا»، نقطه عطفی برای بیدار شدن زنان است. بعدها این حملات نظامی به صورت متشکل و در سال ۱۹۴۸ در منطقه «یافا» تحت عنوان «دختران گل وحشی» به عنوان زنان مسلح شکل گرفت.

در مبارزه نظامی زنان، در حالی که زنان فقیر اسلحه به دست در خط مقدم مبارزه می‌کردند، زنان طبقه بالا و متوسط ساکن در شهر به فعالیت‌های خیرخواهانه، تهیه پول، تجهیزات پزشکی، مهمات، اطلاعات، پشتیبانی از نیروهای شبه نظامی و پخش کمک‌هایی که وارد فلسطین می‌شد، می‌پرداختند.

علاوه بر فعالیت‌های نظامی، زنان با مقامات بریتانیا ملاقات کرده و رویدادهای عمومی مانند «کنگره» را سازماندهی کردند و چندین اعتراض علیه تهاجم صهیونیست‌ها به فلسطین و سیاست‌های بریتانیا برای مهاجرت اشغالگران را سازمان دادند.

تصادفی نیست که در سازماندهی‌های اولیه، زنان طبقه متوسط و آموزش‌دیده نقش مهمی را ایفا می‌کردند. زیرا که این زن‌ها، زنانی تحصیل‌دیده، مسلط به زبان و در ارتباط با طبقه متوسط بودند که توانایی ارتباط با سایر سازمان‌ها را داشتند. این زنان بیشتر به فعالیت‌های اجتماعی در زمینه رفاه زنان پرداختند. و سازمان‌هایی را شکل دادند که سرآغاز شکل‌گیری جنبش زنان شد.

تشدید جنگ در سال‌های ۱۹۲۹-۳۹ بر روی مبارزه‌ی زنان نیز تاثیر گذاشت. زنان که پیشتر در کنار مردان به مبارزه علیه صهیونیست می‌پرداختند و از آنها حمایت می‌کردند در دوره‌های بعد از این تاریخ به صورت مستقل به فعالیت پرداختند.

پایه اقتصادی مقاومت را زنان با تحریم کردن نیروهای استعماری، حمایت از کالاهای داخلی، تامین منابع مالی بانک‌های داخلی، شکستن شیشه‌ی مغازه‌هایی که اجناس خارجی می‌فروختند و... به عهده داشتند.

زنان در این دوره با جنبش‌های زنان سایر کشورها وارد ارتباط شدند و مساله‌ی فلسطین را به عنوان مساله‌ای عمومی مطرح کردند.

زنان در ۲۶ اکتبر سال ۱۹۲۹ با مشارکت بیش از ۲۰۰ زن از نقاط مختلف دنیا «کنگره‌ی زنان عرب» را ترتیب دادند. در این کنگره با تشکیل کمیته‌ی اداره زنان عرب (AKIK) قدم بزرگی در راه جنبش زنان فلسطین برداشته شد. تشکیل این کمیته در فلسطین تاثیر بزرگی داشت.

در این کنگره در راستای مبارزه جهانی زنان، نقشه و مسیر این جنبش از سوی زنان شرکت کننده از فلسطین و سایر کشورها ترسیم شد. بعد از تشکیل این کمیته «انجمن زنان قدس» تشکیل شد. این دو تشکیلات در سالهای ۱۹۳۰ دست به راه‌اندازی مراکزی در شهرهای غزه، حایفا، یافا و یابلس کردند. اما سرکوب مبارزه از سوی انگلستان در سال ۱۹۳۹ مانند سایر حرکت‌ها جنبش زنان را نیز تحت تاثیر قرار داد.

جنبش زنان در سازمان‌های دولتی یا سیاسی (۱۹۴۸-۱۹۷۵)

در سال ۱۹۴۸ دولت یهودی در یک جنگ خونین سرزمین را از عرب‌ها پاک کرده و بدون اینکه مرزها را مشخص کند دولت خود را تشکیل داد. از تشکیل دولت اسرائیل تا سال ۱۹۶۷ که این دولت دست به اشغال زد، دور دوم جنبش زنان فلسطین شکل گرفت. در این دوره شاهد کناره‌گیری بخش بزرگی از جنبش زنان از مبارزه هستیم.

سازمان‌های زنان بار دیگر به فعالیت‌هایی حول کمک‌های اجتماعی روی آوردند. دلیل این امر تهدید و بسته شدن سازمان‌های مقاومت از سوی اسرائیل است. دلیل دیگر آن نیز ناسیونالیسم و تقویت تفکر ملت است. چرا که حرکت ناسیونالیستی خارج از مطالبات ملی زنان نسبت به سایر خواسته‌های زنان بی تفاوت است.

در این دوره در دیگر کشورهای خاورمیانه نیز به دلیل اینکه به زنان به چشم انسان‌هایی فداکار و دارای احساسات مادرانه نگاه می‌شد، زن‌ها بیشتر به شغل‌هایی مانند پرستاری و معلمی تشویق شدند. تفکر «مبارزه کن اما از مرزهایی که دولت به عنوان یک زن مدرن مطرح کرده خارج نشو» و تفکر ناسیونالیستی این بار زن را به عنوان خدمتگذار دولت پایین می‌آورد.

در سال ۱۹۶۰ تشکیل انجمن عمومی زنان فلسطین وابسته به الفتح (UFKB) در داخل تشکیلات آزادی فلسطین (FKÖ) باعث شد تا همه زنان تحت لوای یک چارچوب واحد گرد هم بیایند. زنان در کرانه غربی تحت عنوان فعالیت‌های کمکی به خیاطی و نوشتن و خواندن و یادگیری کمک‌های اولیه پرداختند.

موفقیت‌های (UFKB) باعث ایجاد بیمارستان، مدرسه و یتیم‌خانه شد. بعد از حمله ۱۹۶۷ اسرائیل، زنان دست به تجمع اعتراضی ضد اشغال زده و شروع به توزیع بروشور کردند.

فعالیت های (FKÖ) در کمپ های پناهجویان لبنان بیشتر از مسائل زنان حول تولد کودکان و سلامت خانواده می گردد. در سال های ۱۹۷۵-۷۶ تحت تاثیر فعالیت های زنان اهمیت زیادی به زایمان و تولد کودکان داده شد.

با وساطت (UFKB) جنبش زنان تحت رهبری فتح با انتقال از فتح به تونس به پایان رسید. این اتفاق باعث گسست در تشکیلات های زیر لوای (UFKB) شد. بعدها شاهد پیوستن (UFKB) به الفتح به عنوان شاخه زنان آن هستیم. امروز در سوریه شاهد ۳ تشکیلات فعال در حوزه ی زنان هستیم:

۱- تشکیلات دموکراتیک زنان وابسته به (FDKC)

۲- کمیته های زنان ملت فلسطین وابسته به (FDKC)

۳- تشکیلات زنان مدرن فلسطینی وابسته به فرماندهی کل (FDKC)

آغاز کار هر سه تشکیلات با فعالیتهای فرهنگی بود. «کمیته زنان ملت فلسطین» در کمیته خود به بررسی مشکلات زنان پرداخته، و بیشتر به مسائلی همچون آموزش، ازدواج، وضعیت کودکان، بهداشت، تربیت فرزند و... پرداخته است. «تشیکیلات زنان پیشرو» خانه های کودک و کارگاه های آموزشی مخصوص به خود را باز کردند. این تشکیلات ها در روزهای مخصوص با هم همکاری کرده و سمینارها و فستیوال های مشترک برگزار کردند.

در این میان لازم است که در مورد «لیلا خالد» صحبت کنیم. در سال های ۱۹۷۰ اعتراض هایی از طریق دزدین هوایما توسط فلسطینی ها در کشورهای اروپایی صورت گرفت. شخصی که در نتیجه ی این اعتراض ها در سطح جهانی شناخته شد «لیلا خالد» بود. او در ۱۵ سالگی به (FHKC) پیوست و در ۲۵ سالگی در ۲۹ آگوست سال ۱۹۶۹ یک هوایمای تی.وی.ای را ربوده و به شام برد و به این صورت به عنوان اولین شخصی که به خاطر اعتراض دست به دزدی هوایما زد شناخته شد. بعد از اینکه لیلا خالد دو بار دست به دزدی هوایما زد، تبدیل به نمادی هم برای جنبش زنان و هم مبارزه ی مردم فلسطین شد. این کار لیلا خالد باعث تشویق تعدادی زیادی از زنان برای پیوستن به جنبش آزادی شد.

تشیکیلات مستقل زنان (۱۹۷۱-)

تقویت جنبش های اسلامی پس از اواسط دهه ۱۹۷۰ و مبارزه ی زنان چپگرا و سکولار علیه آن و روند انتفاضه ی سال ۱۹۸۷ منجر به افزایش فعالیت های سیاسی زنان فلسطینی شد.

علاوه بر این زنان فلسطینی تحت تأثیر موج دوم فمینیسم که در اواخر دهه ۱۹۸۰ در غرب در جریان بود قرار گرفتند و از قالب سازمان های سیاسی یا سازمان های دولتی خارج شده و به عنوان سازمان های غیر دولتی مستقل ظاهر شدند. این سومین دوره از جنبش زنان در فلسطین است. جنسیت، حقوق سیاسی، خشونت مبتنی بر جنسیت، سلامت زنان و باروری، مشارکت زنان در زندگی سیاسی و استقلال اقتصادی، موضوعات اصلی این دوره هستند.

مبارزه زنان برای حقوق اجتماعی

در این دوره «کمیته زنان بازنشسته‌ی فلسطین» و «انجمن زنان بازنشسته‌ی فلسطین» شکل گرفت و به تغییر شرایط تبعیض‌آمیز کاری در مورد زنان، ایجاد مهد کودک برای کودکان آن دسته از مادرانی که کار می‌کنند، تغییر قوانین مرخصی زایمان بر اساس استانداردهای جهانی، جلوگیری از آزار و اذیت زنان در محیط کار و ... پرداخته شد.

از آنجایی که اشغال فلسطین در هیچ دوره‌ای به پایان نرسیده، خدمات اجتماعی زنان پس از ۱۹۸۰ در جنبش زنان نیز تبدیل به حوزه‌ی مهم مطالعاتی شد و مرکز پشتیبانی حقوقی و مشاوره‌ای در جهت رفع نیازهای قانونی و عملی برای حمایت از زنان و کودکان تاسیس شد.

زنان فلسطینی همچنین در سال ۱۹۸۷ نقش مهمی در تحریم محصولات اسرائیلی داشتند. سازماندهی این اعتصاب دشوار بود چرا که هیچ صنعت محلی‌ای در فلسطین وجود نداشت. به خاطر این، زنان فلسطینی شروع به فعالیت‌هایی مانند درست کردن پنیر و مربا، پخت نان و ایجاد باغ‌های مشترک کردند.

علاوه بر این، در طول اولین انتفاضه، زنان برای بازگشایی مدارس بسته شده از سوی ارتش اسرائیل مبارزه کرده و برای کودکان مدارس زیرزمینی تاسیس کردند.

کنفرانس ۱۹۹۵ پکن و تصمیمات گرفته شده در آن، باعث شد تا خط‌مشی‌های منطقه‌ای با سیاست‌های کلی در یک راستا قرار بگیرد. موضوعات مورد بحث در این کنفرانس شامل خشونت جنسی، خشونت خانگی، تجاوز جنسی، آزار جنسی، قتل‌های ناموسی، ختنه زنان و سوءاستفاده جنسی از دختران جوان بود.

در این کنفرانس مشکلات زنان در یک روند آکادمیکی مورد بحث قرار گرفت و بخش «مطالعات زنان» تاسیس شد. جریان‌های ادبی این دوره نیز موضوعاتی را مطرح کردند که منعکس‌کننده‌ی دنیای درونی و حوزه‌ی زنان است.

مبارزات آزادی‌بخش زنان

زنان فلسطینی و اسرائیلی از گذشته تاکنون برای مقابله با اشغال و خشونت با همکاری یکدیگر، تشکل‌های صلح و نهادهای مدنی مختلفی تشکیل داده‌اند. آنها به شکلی مشترک تظاهرات اعتراض‌آمیز ترتیب داده و همبستگی خود را در این زمینه نشان داده‌اند. آن‌ها همچنین جلساتی را نیز با زنان فلسطینی در سرزمین‌های اشغالی برگزار کرده‌اند که در این مقاله در مورد بعضی از آنها بحث خواهیم کرد.

زمینه فعالیت «مرکز زنان قدس» انجام پروژه‌های درمانی برای کاهش تاثیرات جنگ بر روی زنان قربانی جنگ است. علاوه بر این آنها به همراه تشکیلات اسرائیلی «بث شالوم»^۱ مسئولیت ایجاد گفتگو و مباحثه با زنان را برعهده دارند. در

اسرائیل، جنبش «زنان سیاه پوش»^۲ که توسط ۱۰ زن راه اندازی شد، فعالیت‌های مختلفی انجام داده‌اند. این زنان اغلب اوقات در اسرائیل در معرض اتهاماتی نظیر خیانت قرار دارند و مخالفین آنها را «فاحشه‌های عرفات» می‌خوانند، اما اقدامات آنها در سطح جهانی تاثیرگذار بوده است. سازمان دیگری در اسرائیل با حضور بیش از ۱۰۰ زن اسرائیلی و با محوریت شعار «فمینیست، مخالف دولت نظامی است» ایجاد شده است. این سازمان بزرگ‌ترین گروه طرفدار صلح در اسرائیل است و استفاده از زنان در ارتش را به عنوان یک نقص می‌بیند.

با این حال سازمان‌های آزادی بخش فلسطینی اهمیت گذرا از تصویر زنان به عنوان زنی سنتی را درک کرده‌اند. «مرکز زنان قدس» به دلایلی بیشتر سیاسی و عملگرایانه وارد فعالیت‌های مشترک صلح طلبانه می‌شود. این مرکز، قطعنامه ۱۳۲۵ سازمان ملل متحد را برای اینکه خواستار پایان اشغال در یک مدت طولانی باشد در اولویت اهداف خود قرار داده است. این تلاش‌های متنوع برای صلح منجر به شکل‌گیری مباحثه‌هایی در محیط‌های دانشگاهی هم شده است.

از همین روز زنان براساس «ماهیت ذاتا صلح‌جویانه» خود مجبور به ایفای نقش مادرانه می‌شوند، نقشی که بر این پایه استوار است که زنان ذاتا از مردان صلح‌طلب‌تر و بردبارتر هستند. چنین ادعاهایی که در مورد ذات و طبیعت جهانی زنان وجود دارد، از طرف فعالین فمینیست بسیار مورد سوال و تردید قرار گرفته است. پیتت^۳ (۱۹۹۱) در مورد فلسطین نشان می‌دهد که با توجه به درگیری‌های مداوم، زنان خانه‌های خود را به عنوان مکانی که در آن «رابطه مسالمت‌آمیز و صلح طلبانه مادرانه» ادامه دارد، نمی‌بینند و این را در نوع فعالیت‌های خود نشان داده‌اند. خانه‌های فلسطین هر آن در معرض تجاوز و یورش نظامیان قرار دارد و از این رو این خانه‌ها خود جبهه‌ی نبرد محسوب می‌شوند و هم برای مردان و هم برای زنان میدانی برای مقاومت و فعالیت‌های ستیزه‌جویانه هستند. رویکرد ذات‌انگارانه، باعث می‌شود که وضعیت خاص ستیزه‌جویانه در جامعه فلسطین نادیده گرفته شود. همانطور که در سطرهای بالا اشاره شد زنان فلسطینی عمدتاً به دلایل سیاسی و عملگرایانه به فعالیت‌های صلح طلبانه مشترک روی آورده‌اند.

مباحثات زنان در فضاهای دانشگاهی

گروه مطالعات زنان دانشگاه «بیرزیت»^۴ در سال ۱۹۹۴ ایجاد شد. در سال ۱۹۹۴ پروژه‌ای با عنوان «زنان در جامعه‌ی فلسطین» که مراحل تحقیقاتی و مطالعاتی آن ۱۵ ماه طول کشید، سازماندهی شد. در محدوده‌ی این پروژه، کارگاه

^۲ - جنبش زنان سیاه پوش Women in Black: یک جنبش ضدجنگ و صلح طلب است که تخمین زده شود در کل دنیا بیش از ۱۰ هزار عضو داشته باشد این جنبش ابتدا در اسرائیل در سال ۱۹۸۸ و پس از انتفاضه اول (۱۹۸۷) شکل گرفت و تاکنون اعتراضات زیادی را علیه دولت اسرائیل ترتیب داده است.

^۳ -Peteet

^۴ -Birzeit

آموزشی بین‌المللی با عنوان «زنان در جامعه فلسطین: موضوع تحقیقات و دست‌والعمل‌های جدید» برگزار شد که نتیجه‌ی این مطالعات تحت عنوان «گزارش وضعیت زنان فلسطین» منتشر شد. در سال ۱۹۹۸ تأثیر سیاست‌های اجتماعی بر خانواده تحت عنوان «زنان در جامعه‌ی فلسطین» منتشر شد. این گروه همچنین سمینار و کارگاه آموزشی هم برگزار کرد. سمیناری که با عنوان «فقر و آینده‌ی فعالیت‌های زنان فلسطینی» که در کرانه باختری و و غزه برگزار شد، نمونه‌ای از این مطالعات دانشگاهی است.

مبارزه زنان در گروه‌های دینی - و سیاسی و انتفاضه و عواقب آن

در میان اعضاء فعال گروه‌های اسلام‌گرای فلسطین، زنان حضور چشمگیری دارند. زنان در دوره‌های مختلف در این گروه‌های سیاسی در سایه‌ی آموزه‌های اسلامی عمیق در موقعیت‌های موثر قرار گرفته، فرصت کسب احترام را به دست آورده و در عرصه‌ی عمومی حتی اگر به شکل نسبی هم باشد برای خود جایگاهی کسب کردند. اما وقتی پای صحبت در مورد فعالیت‌های نظامی زنان پیش می‌آید، اسلام‌گرایان دیدگاه‌هایی به شدت سنتی در این مورد دارند. زنان عضو گروه‌های اسلام‌گرا ضمن اعتقاد به این که آزادی زن تنها در گروی تعالیم اسلام امکان‌پذیر است، در مورد عقاید فمینیستی غربی عقیده دارند که آنها انتظارات زیاد و وابستگی‌های جدیدی را برای زنان به ارمغان آورده‌اند.

به رغم حضور زنان سرشناسی چون «دلال مغربی»^۵ و «لیلا خالد»^۶ که هر دو از نمادهای آزادیخواهی انتفاضه اول^۷ هستند، اما اسلام‌گرایان در مقابل این تصویر، بر تلقی از زنان، به عنوان حاملین فرهنگ سنتی، موظف به تربیت کودکان و مادرائی که باید از طرف مردان خانواده مورد حمایت قرار بگیرند، اصرار دارند. گفتمان اسلامی در فلسطین عمدتاً یا نقش زنان در نهضت مقاومت را نادیده می‌گیرد و یا زنان مبارز را به شکل عمومی مورد قضاوت قرار می‌دهد.

^۵ - دلال مغربی (Dalal Mughrabi): یکی از مبارزان مشهور و سرشناس فلسطینی، عضو جنبش الفتح و اولین فرمانده زن در تاریخ مبارزاتی مردم فلسطین که متولد بیروت لبنان بود (۱۹۵۹) و در طی یک عملیات بسیار مشهور (عملیات کمال عدوان) در خاک اسرائیل در سال ۱۹۸۷ کشته شد، اما توانست تا تلفات زیادی را به ارتش اسرائیل وارد کند. جنازه این مبارز سرشناس در جریان تبادل اسرا و کشته شدگان بین حزب الله و اسرائیل در سال ۲۰۰۸ به فلسطین بازگشت.

^۶ - لیلا خالد (Leila Khaled): عضو جبهه مردمی برای آزادی فلسطین و یکی از مبارزان سرشناس فلسطین است که به عنوان یکی از نمادهای جنبش مقاومت فلسطین شناخته می‌شود. لیلا خالد در چند مورد هواپیمارهایی نقش داشت که توسط دولت انگلستان دستگیر شد. وی اکنون عضو شورای ملی فلسطین است.

^۷ - انتفاضه اول: انتفاضه اول فلسطین یا انقلاب سنگ، به انتفاضه سنگ نیز نام‌گذاری شده چون سنگ ابزار اصلی استفاده شده در آن بوده است. انتفاضه شکلی از اشکال اعتراض مردم فلسطین علیه اوضاع نابسامان مردم فلسطین در اردوگاه‌ها، افزایش بیکاری، تبعیض نژادی و سرکوب مردم فلسطین به دست دولت اسرائیل بود. هدایت انتفاضه در ابتدا به وسیله رهبری ملی واحد صورت می‌گرفت که در ادامه سازمان آزادی‌سازی فلسطین به آن ملحق شد، انتفاضه در ۱۹۷۸ میلادی در نوار غزه آغاز شد و در سال ۱۹۹۱ میلادی آرام شد و با امضای پیمان اسلو بین اسرائیل و سازمان آزادی‌بخش فلسطین به پایان رسید. در این انتفاضه ۳ هزار فلسطینی و نزدیک به ۱۶۰ اسرائیلی در ناآرامی‌ها کشته شدند.

وقتی در سال ۲۰۰۰ میلادی «وفا ادریس»^۸ به عنوان اولین زن، عملیات استشهادهای انجام داد، این فقط غرب نبود، که از این عملیات شگفت زده شد، بلکه جنبش اسلامی هم درباره‌ی این که در مورد این عملیات چه نگرش و موضعی داشته باشد، سخت دچار مشکل شد.

مرگ ادریس در ابتدا از طرف بیشتر رهبران دینی به عنوان عملیات استشهادهای پذیرفته نشد. «شیخ احمد یاسین» بنیانگذار حماس در این باره گفت: «اگر زنی وارد جهاد شود و به مبارزه پردازد، لازم است تا در کنار وی یک مردم محرم حاضر باشد.» و در ادامه گفت: «زنان در مقابله با اشغال در صف دوم مقاومت و در مقام حمایت قرار دارند. به فراریان جا می‌دهند، پسر، پدر و یا مرد زندگی‌شان را راهی مبارزه می‌کنند، غم عزیزان از دست رفته‌شان را می‌کشند و در صورت لزوم، برای تحمل ظلم‌هایی مثل گرسنگی و محاصره آماده هستند.»^۹ یعنی زنانی که حق آنها بر بدن‌هایشان به رسمیت شناخته نمی‌شود، برای مبارزه و حتی مرگ در این راه نیز حق ندارد.

در دوران انتفاضه دوم^{۱۰}، از ۵۲ عملیات استشهادهای که از طرف زنان ترتیب داده شد، ۷ مورد آن موفقیت‌آمیز بود. چهار زن اولی که عملیات استشهادهای را انجام دادند، عضوگردان «الاقصی» بودند. در سال ۲۰۰۳ میلادی «هیبا دراگمه»^{۱۱} و «هنادی جرادات»^{۱۲} که عضو سازمان جهاد اسلامی بودند که اولین شهدای زن یک جریان اسلامی-سیاسی شدند. پس از آن در سال ۲۰۰۴ «ریم ریاشی»^{۱۳} از طرف شاخه‌ی نظامی حماس برای عملیات استشهادهای فرستاده شد. با توجه به این که زنان امکان بیشتری برای نفوذ به مناطقی با ضریب امنیتی بالا داشتند، این مسئله باعث شد تا رهبران اسلامی با یک دیدگاه عملگرایانه مشارکت زنان در عملیات‌های استشهادهای را بپذیرند. البته پس از عملیات استشهادهای ریاشی، رهبر حماس شیخ احمد یاسین، حضور زنان در این عملیات را به عنوان عملیات استشهادهای رسماً پذیرفت. نکته مهمی که در مورد این عملیات‌های استشهادهای باید مورد توجه قرار بگیرد، این است که این اقدامات آنچنان که رسانه‌های غربی در تلاش برای نمایش آن به عنوان «زنان متعصب، دگم و مذهبی» هستند، نیست. در واقع عامل انگیزشی این زنان برای این اقدامات، نه انگیزه‌های دینی که انگیزه‌های ملی‌گرایانه بوده است.

در بیرون از این عملیات‌های استشهادهای هم زنان در همه‌ی کمیته‌های فعال در انتفاضه به شکل بالفعل مشارکت داشته و نیروی محرکه آن بودند. در صف مقدم تظاهرات انتفاضه در حالی که پسران نوجوان در حال سنگ‌پراکنی به

^۸ - Wafa Idris

^۵ - برگرفته از سخنرانی‌های شیخ احمد یاسین بنیانگذار و رهبر معنوی حماس

^{۱۰} - انتفاضه دوم: پس از مذاکرات کمپ دیوید دوم در سال ۲۰۰۰ میلادی و مذاکرات ۹ ساله تحت عنوان صلح خاورمیانه آغاز شد. موج دوم انتفاضه را انتفاضه اقصی نامیده‌اند. با شروع موج دوم انتفاضه در سرزمین‌های اشغالی خاورمیانه بار دیگر کانون بحران شد. این انتفاضه در سال ۲۰۰۵ به پایان رسید.

^{۱۱} - Hiba Daragme

^{۱۲} - Jaradat - Hanadi

^{۱۳} - Reem Riyashi

طرف دشمن-نظامیان اسرائیل بودند- و این تصویر از جهت نمادین برای نهضت انتفاضه ارزش اساسی دارد، این زنان بودند که وظیفه خردکردن سنگ‌های بزرگ را به اندازه‌ی سنگ‌های قابل پرتاب برعهده داشتند. وقتی هم که کودکان و پسران نوجوان از طرف نظامیان اسرائیلی دستگیر می‌شدند، حضور زنان به شکل توده‌ای در خیابان‌ها و ادعای اینکه کودک دستگیر شده عضو خانواده آنهاست، سربازان اسرائیلی را در موقعیت دشواری قرار می‌داد.

رهبری متمرکز انتفاضه که سازماندهی انتفاضه را بعهدہ داشت، برنامه‌های جدیدی برای تضمین فعالیت و مشارکت زنان نداشت و نیازها و مطالبات زنان هم در مرکزیت جنبش ملی قرار نگرفته بود. به عنوان مثال در این دوران، جناح‌های اسلام‌گرا در انتقاد به مشارکت زنان بی‌حجاب در انتفاضه دیوانیسی کرده بودند که این نهاد در اعتراض به این عمل بسیار دیر واکنش نشان داد. این باعث شد تا بسیاری از زنانی که خود را در این قیام سهیم می‌دیدند، در واکنش به این اقدامات کنار بکشند و به خانه‌های خود بازگردند.

زنان چه قبل و چه در طول انتفاضه جز مهمی از مبارزات بودند. اما تأثیر و موفقیت‌های آنها در زندگی سیاسی فلسطینیان منعکس نشده است. به عنوان مثال در طول چهار سال هیچ زنی عضو شورای اجرایی FKO نبوده است. در پنجمین کنگره FKO (۱۹۸۹) برای اولین بار زنی به اسم «انتظار الویجیر» به عنوان شورای مرکزی انتخاب شد. تا سال ۲۰۰۵ از ۲۵ وزیر تنها وزیر آموزش و پرورش یک زن بود. در کمیته مرکزی جهاد اسلامی و حماس هم هیچ زنی وجود ندارد. نرخ اشتغال زنان در هم در مقایسه با مردان شاغل و هم در مقایسه با تعداد زنان شاغل در خاورمیانه بسیار کم است. نرخ بیکاری برای مردان ۳۰ درصد و برای زنان ۵/۸۶ درصد است. میزان مشارکت نیروی کار زنان در خاورمیانه ۲۵ درصد و در فلسطین ۱۵ درصد است.

تأثیر منازعات بر نقش‌های جنسیتی و خشونت دو طرفه

منازعات هم می‌توانند به حضور اجتماعی فعال زنان منجر شوند و هم می‌توانند از آن جلوگیری کنند. در مورد فلسطین اشغال آن، فرصتی را برای زنان در جهت ورود به «جهان مردان» و در جامعه تحت سلطه‌ی ساختارهای مردسالارانه فراهم کرده و راه را برای آزادی زنان باز کرده است. در طی انتفاضه زنان از نقش‌های سنتی خود به عنوان همسر و مادر خارج شده و به طور مرتب در تظاهرات و اعتراضات شرکت می‌کردند و با حضور آنها در عرصه‌ی عمومی آگاهی جنسیتی نیز افزایش می‌یافت. در انتفاضه زنان تنها مشارکت‌کنندگان منفعل در اعتراضات نبودند، بلکه در سازماندهی این اعتراضات نیز نقش داشته‌اند.

از سویی دیگر، زنان در سرزمین‌های اشغالی فلسطین یعنی کرانه‌ی باختری و غزه در معرض خشونت‌های دوطرفه قرار دارند. مثل تمامی جنگ‌ها، در اشغال فلسطین توسط رژیم صهیونیست، زنان بیشتر از همه تحت تأثیر جنگ هستند. بدن آنها به عنوان میدان جنگ در نظر گرفته شده و از این رو تحت فشار بیشتری قرار گرفته‌اند و در نهایت همچون یک

غنیمت دیده شده است. اسرائیل در این دوره هزاران فلسطینی را در طی قتل عام‌های بی‌شمار کشته است. شکم زنان حامله را شکافته و نوزادان را خارج کرده‌اند. در طی بازجویی آنها را لخت مادرزاد کرده، تهدید کرده و مورد آزار و اذیت و تجاوز قرار داده، زندانی کرده و کشته‌اند.

بسیاری از نوزادان به خاطر شرایط اشغال و محاصره در شکم مادرانشان مرده‌اند. بسیاری از زنان از ترس دچار سقط جنین شده‌اند. نرخ تولد نوزدان ناسالم به ۱۴ درصد افزایش یافته است. در دوران اشغال، همزمان با افزایش تعداد زنان بازداشت شده که در معرض آزار و اذیت جنسی و تجاوز قرار گرفته‌اند، تعداد زنان دستگیر شده‌ای که در زندان تحت شکنجه و بدرفتاری قرار گرفته‌اند هم افزایش یافته است. به خصوص در طی سال‌های اخیر موضوع شکنجه‌ی زنان فلسطینی بارها در روزنامه‌ها مطرح شده است. در بین همه‌ی شیوه‌های شکنجه نرخ تجاوز در مقابل همسر ۳۰ درصد است.

گزارشی از سازمان عفو بین‌الملل به داستانی در مورد زنی به نام «رولا عاشتی»^{۱۴} اشاره دارد که قصد داشت تا در ۲۶ آگوست ۲۰۰۳ برای زایمان نوزاد خود به بیمارستانی در ناپلس برود، اما سربازان اسرائیلی مانع عبور وی از باریکه غزه شده‌اند:

عایشه: «در میان گرد و خاک دراز کشیده بودم و به حالت درازکش خود را به پشت دیواری در نزدیکی باریکه‌ی غزه رساندم. آنجا شبیه یک حیوان زایمان کردم. نوزادم را بعد آغوش کشیدم چند دقیقه بعد بچه‌ام مرد.»

زنان فلسطینی که برای مدرسه و یا کار می‌روند علاوه بر این که در ایستگاه‌های بازرسی توسط سربازان اسرائیلی در معرض آزار و اذیت جنسی قرار می‌گیرند و تهدید می‌شوند، به خاطر تاخیر در رسیدن به خانه از طرف خانواده دچار مشکل می‌شوند. زنان فلسطینی همچنان با این ادعا که ناموس خانواده را لکه‌دار کرده‌اند در معرض قتل‌های ناموسی قرار دارند و اکثریت مرتکبین این جنایت‌ها، مجازات نمی‌شوند.

در گزارش سازمان عفو بین‌الملل پس از سال ۲۰۰۰ میلادی علاوه بر آزار و اذیت جنسی، تجاوز جنسی، قتل‌های ناموسی به خشونت خانگی علیه زنان فلسطینی هم اشاره شده است.

یکی دیگر از عوارض و تاثیرات اشغال این است که نیروی کار زنان در این وضعیت نمی‌تواند سازماندهی شود. ارزان‌ترین نیروی کار، نیروی کار زنان فلسطینی است. در واقع پس از مرد یهودی، زن یهودی، مردان عرب اسرائیلی، زنان عرب اسرائیلی، مردان فلسطینی، زنان فلسطینی کمترین دستمزد را دریافت می‌کنند.

مشکل دیگری که به واسطه‌ی اشغال ایجاد شده است، ایستگاه‌های بازرسی است. در این ایستگاه‌های بازرسی بیشتر زنان مورد آزار و اذیت قرار می‌گیرند و علاوه بر آن این مسئله بر آموزش زنان هم تاثیرگذار است. گاهی اوقات مدارس فقط

^{۱۴}Rulla Ashtiyeh

2- برگرفته از گزارش سازمان عفو بین‌الملل: "اسرائیل، منازعه، اشغال و پدرسالاری: زنان بار را به دوش می‌کشند."

برای ۲۰ روز در سال باز می‌شوند. خانواده‌های فلسطینی که بیشتر در مورد امنیت دختران خود نگران هستند تمایلی برای درس خواندن دخترانشان نشان نمی‌دهند.

دیوار حائل که در طی سال‌های اخیر ساخته شده باعث شده است تا وضعیت نامساعد زنان سخت‌تر از قبل شود. چرا که دیوار حائل به معنای ایستگاه‌های بازرسی بیشتر، آزار و اذیت جنسی بیشتر و بیکاری بیشتر است. به خاطر ساخت دیوار حائل، مردانی که نمی‌توانند برای کار به اسرائیل بروند و یا مردانی که در جنگ کشته می‌شوند، زنانی که باید خرج و مخارج خانواده را تامین کنند، به خاطر وجود این دیوار مجبورند تا حتی فاصله‌های کوتاه را در طی مدت زمان زیادی و با طی مسیری طولانی پیمایند.

نتیجه

جنبش زنان فلسطینی به خصوص در طی یک دهه‌ی گذشته پیشرفت چشمگیری داشته است. زنان مشارکت رسمی سیاسی را افزایش داده‌اند. آنها توانسته‌اند تا با همکاری گروه‌های فمینیستی اسرائیل، فعالیت‌های مشترک صلح‌طلبانه را سازماندهی کنند و با ایجاد محدودیت و تضعیف مرزهای گفتمان اسلامی نسبت به قبل، موفق به ایجاد تغییرات گفتمانی شده‌اند.

علیرغم افزایش همکاری جنبش زنان با قدرت‌های ملی و بین‌المللی، این جنبش موفق شده است تا استقلال خود را حفظ کند. سازمان‌های غیردولتی (مردم نهاد) ساختار مردسالارانه حکومت فلسطین و چهارچوب‌های حقوقی تبعیض‌آمیز را تحت فشار قرار داده‌اند و فمینیست‌های اسلامی هم با ایجاد فشار بر قوانین اسلام، سیاست‌های جنسیتی محلی را توسعه داده‌اند. با نگاهی به ماهیت جنبش زنان فلسطین می‌فهمیم که این جنبش بر اساس نیازها و خلاقیت شکل گرفته است.

آنها بر اساس آموزه‌ها و تجربیات انتفاضه اول، دریافته‌اند که باید سیاست‌های ملی و فمینیستی را همزمان تعقیب کنند. همان طور که در تاریخ جنبش زنان فلسطین مشاهده می‌شود، در هر دوره، اعتراضات عمومی باعث حضور زنان در عرصه عمومی شده و مبارزه در کنار مردان، آنها را به مشاهده مشکلات خاصشان رهنمون ساخته است و این مسئله به شکل‌گیری خواسته‌های جنبش زنان منجر شده است.

با این حال تغییرات پویای منطقه‌ای باعث شده تا جنبش زنان متوقف شده و در درون جریان‌های دیگر حل شود. هر بار به نوعی «بازگشت به نقطه آغاز» تجربه شده است و زنان به فعالیت‌های اجتماعی و سازمان‌های خیریه در حوزه‌های محدود و یا به خانه‌هایشان برگشته‌اند.

امروزه زنان فلسطینی که به خاطر قتل‌های ناموسی کشته می‌شوند و یا در معرض خشونت خانگی قرار می‌گیرند، در کنار خشونت دولت اسرائیل یک معیار قابل توجه است. این امر نشان می‌دهد که شخصیت مبارز باید هم علیه دولت اسرائیل و هم برای رهایی زنان مبارزه کند.

مبارزه برای آزادی و استقلال مردم فلسطین با انتفاضه سال ۱۹۸۷ در عرصه جهانی مطرح شده است. با این حال این مبارزه بیشتر برگزیده متکی است و زن فلسطینی سنگین‌ترین زخم‌های این جنگ را برپیکر دارد که به نظر می‌رسد هرگز به پایان نمی‌رسد.

زن فلسطینی نه تنها برای ملت و مردم که برای خودش هم به دنبال عدالت است. ازدواج براساس تقدیر را نمی‌خواهد، تک همسری، نه به عنوان همسریا خواهر یک مرد بلکه به عنوان فردی مستقل، حق آموزش و شغل و برابری جنسیتی را می‌خواهد. از یک سو علیه اشغال اسرائیل و از سویی دیگر علیه جامعه فلسطینی که تحت سلطه‌ی مردان و نیروهای ارتجاعی اسلام گراست مبارزه می‌کند.

این نوشته ترجمه و تلخیصی از متن زیر است: جنبش زنان فلسطین؛ شبنم کسکین / آینور سنگال

متن اصلی را از لینک زیر بخوانید:

[/http://bdsturkiye.org/filistin/filistin-kadin-hareketi-sebnem-keskin-aynur-sengal](http://bdsturkiye.org/filistin/filistin-kadin-hareketi-sebnem-keskin-aynur-sengal)

ارتباط با ما

azfemina.ir@gmail.com